

زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی

محمد دبیرمقدم^۱، فاطمه یوسفی‌راد^۲، ویدا شقاقی^۳، سید محمود مشرعی^{۴*}

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱

Cognitive Sociolinguistics: Introducing a New Approach to Meaning and Linguistic Variations

Mohammad Dabirmoghaddam¹, Fatemeh Yousefi Rad², Vida Shaghghi³, Seyyed Mahmoud Motesharrei^{4*}

1. Prof. of Linguistics at Allameh Tabataba'i University
2. Assistant Prof. of Linguistics at Payam-e Noor University
3. Associate Prof. of Linguistics at Allameh Tabataba'i University
4. Ph.D student in Linguistics at Allameh Tabataba'i University

Received: 2018/07/28 Accepted: 2018/10/03

Abstract

This paper introduces the main tenets of the new approach to cognitive sociolinguistics and suggests that by incorporating the insights of sociolinguistics with those of cognitive linguistics, this new approach can provide a new and fruitful perspective to the study of language. The two properties of this new approach, i.e., its usage-based character and its emphasis on social variations of language, make it heart throbbing and most optimal for the study of language. After introducing the main tenets of cognitive sociolinguistics, this paper shows that these two underlying properties, the usage-based character and the emphasis on social variations, are the communication loop between the cognitive linguistics and sociolinguistics approaches. Such an approach should accept that the only acceptable way to study the systematic variation of language that encompasses the social dimension of the phenomenon is necessarily empirical. In other words, adopting social approach entails taking an empirical method.

Keywords: cognitive linguistics, sociolinguistics, cognitive sociolinguistics, usage-based, meaning.

چکیده

در این مقاله پس از معرفی مبانی اصلی رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی از طریق منابع دست اول آن، نشان داده می‌شود. این نگاه نوین، که محصول هم‌گرایی در مطالعات زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی است، می‌تواند چشم‌اندازی جدید و راهگشا در مطالعه زبان باشد. زبان‌شناسی شناختی اجتماعی از درون مطالعات زبان‌شناسان شناختی سر برآورد و در پی تلفیق با دستاوردهای زبان‌شناسی اجتماعی غنی‌تر شد. دو ویژگی مهم این رویکرد، یکی ماهیت کاربرد-محور آن و دیگری توجه به تنوعات اجتماعی زبان است که، در کنار هم، قلب تپنده و کانون مطالعات این رویکرد محسوب می‌شوند. این مقاله در پی آن است که پس از معرفی این رویکرد نوین، نشان دهد حلقه ارتباطی بین رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی، همین دو ویژگی بنیادین، یعنی کاربرد-محور بودن آن و تأکید بر تنوعات اجتماعی است. چنین رویکردی باید این واقعیت را نیز قبول کند که تنها راه مطالعه نظام‌مند تنوعاتی که ابعاد اجتماعی مختلف را در برمی‌گیرند، لزوماً تجزیه و تحلیل تجربی است. به عبارت دیگر، اتخاذ رویکرد اجتماعی مستلزم روش تجربی است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، کاربرد-محور، معنا.

مقدمه

مقاله حاضر به معرفی مبانی اصلی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی^۱ می‌پردازد. این رویکرد پس از گذشت چندین دهه از شکل‌گیری، رشد، و بلوغ زبان‌شناسی شناختی و نیز زبان‌شناسی اجتماعی زاده شده است. این الگوی نو با بررسی عوامل متنوع اجتماعی، همچون سن، جنسیت، جغرافیا، میزان تحصیلات و...، که در تعبیری کلی، هویت یک جامعه زبانی را تشکیل می‌دهند، تلاش می‌کند با توجه به ابزارهایی که توسط زبان‌شناسی اجتماعی و نیز زبان‌شناسی شناختی در اختیارمان قرار گرفته و مطالعه آماری پیشرفته آنها، به بررسی و درک هرچه بیشتر زبان نایل آید.

تأکید اصلیزبان‌شناسی شناختی اجتماعی بر تحقیق روی تنوعات کاربردبنیاد تجربی و نیز، به تبع آن، روش‌شناسی تجربی است. به دیگر سخن، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی از چشم‌انداز نظری، به بررسی جنبه‌های مفهومی و اجتماعی تنوعات درون‌زبانی می‌پردازد. این رویکرد جدید از منظر روش‌شناختی نیز بر پایه استواری قرار دارد که حاصل به کار بستن روش‌های پیشرفته پیکره‌بنیاد و تحقیقات میدانی و تجربی است. همچنین، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی با به کار بستن این دو منظر، در پی کشف ابعاد چندمتغیره و پیچیده‌ای است که با استفاده از متغیرهای اجتماعی در معنا تأثیر می‌گذارند.

علاقه شدید رویکردهای شناختی- اجتماعی به تنوعات زبانی و کاربرد زبان، علاقه‌ای نوظهور است. تنها چند سال قبل، دیرون^۲ آنگاه که پژوهشگران را به درکی کاربرد- محور از زبان در زبان‌شناسی شناختی فرا می‌خواند، در مقاله‌ای با عنوان *رگه‌های اصلی در زبان‌شناسی شناختی*^۳ از این امر شکوه می‌کرد که «جای تنوعات زبانی در پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی هنوز خالی است، در حالی که مطالعاتی از این دستدر واقعمی‌بایستدر قلب این پژوهش‌ها جای داشته باشد» (دیرون، ۲۰۰۵: ۴۰).

زبان‌شناسی شناختی اجتماعی به دنبال انجام تحقیقاتی در ابعاد شناختی- اجتماعی زبان در سطحی کاربردبنیاد است (گیررتس^۴، کریستینسن^۵ و پیرسمن^۶، ۲۰۱۰: ۱). این نامبرای نخستین بار در کتاب *تنوعات زبانی، الگوهای فرهنگی*، و

نظام‌های اجتماعی (کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸) مطرح شد. کتاب فوق برای نخستین بار با ارائه مثال‌های متنوع و متعدد به حوزه‌ای پرداخت که در واقع فصل اشتراک زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی بود و از این طریق چشم‌انداز نسبتاً وسیعی را به روی حوزه‌ای جدید در زبان‌شناسی شناختی گشود (گیررتس و دیگران، ۲۰۱۰: ۲).

آغاز پیدایش زبان‌شناسی شناختی به عنوان رویکردی در مطالعه زبان و یکی از نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی امروز، به دهه هفتاد میلادی بازمی‌گردد (کرافت^۷ و کرووز^۸، ۲۰۰۴: ۱). در این رویکرد، به زبان به عنوان نظامی برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات نگریسته می‌شود که بازتابی از نظام مفهومی ذهن است. مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی نیز که تنها چیزی در حدود پنجاه سال قدمت دارد، نظامی نسبتاً نو را در مطالعات زبانی پی افکنده است، که با وجود تاریخچه کوتاهش توانسته از آغاز تا مرحله بلوغ خود تحول چشمگیری را تجربه کند (تالیامونته^۹، ۲۰۱۶: ۱). این مطالعات کمی بعدتر در دهه هفتاد میلادی زبان‌شناسی اجتماعی متغیرگرا^{۱۰} را رقم زد که ایده و عزم اصلی آن مطالعه حیات اجتماعی زبان و ساختار ذاتاً متغیر آن بود (همان: ix).

تأکید بر این نکته ضروری است که جنبه مروری و مباحث نظری در این نوشته بدین سبب پررنگ است که این مقاله از سوی نگارندگان به مثابه ستونی در نظر گرفته شده که مقالات بعدی حاصل از پژوهش در دست انجام- مطالعات موردیدر باره چندمعنایی در این چارچوب- برآن استوار شده‌اند. در این گام نخست، مطالعه گسترده‌ای بر روی منابع دست اول این حیطه انجام شد و بسیاری از آثار مهم نوشته شده به زبان انگلیسی در این رویکرد مطالعه شد. نگارندگان امیدوارند این پژوهش و مجموعه مقالات بعدی ایشان، که مبتنی بر چارچوب مورد نظر خواهد بود (و در واقع نوشته حاضر نخستین آنها محسوب می‌شود) بتواند آغازگر دوران جدیدی در مطالعات زبان‌شناسی شناختی و به ویژه معناشناسی شناختی در کشور ما باشد. در واقع، در مقاله‌های بعدی نگارندگان در این چارچوب، تلاش خواهد شد با استفاده از نمونه‌هایی که به شیوه طبیعی از پیکره‌های مأخوذ از افراد جامعه به دست می‌آید، به مطالعه هرچه طبیعی‌تر مفاهیم

1. Cognitive sociolinguistics
2. Dirven
3. Major Strands in Cognitive Linguistics
4. Geeraerts
5. Kristiansen
6. Peirsman

7. Croft
8. Cruse
9. Tagliamonte
10. Variationists sociolinguistics

اجتماعی تنوعات گونه‌ای زبان فارسی را در قالب مؤلفه‌های همبستگی و منزلت اجتماعی در چند شهر استان فارس ارزیابی کرده است. با وجود این، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند تاکنون پژوهشی که به معرفی و تبیین این چارچوب به زبان فارسی بپردازد انجام نشده است.

ذکر این نکته لازم است که حتی پیش از آنکه این رویکرد رسماً پا به عرصه مطالعات زبانی بگذارد، پژوهشگران متعددی از لزوم تلفیق آموزه‌های دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی سخن گفته‌اند. مثلاً کریستینسن و دیرون می‌گویند:

«لانگاکر (۱۹۹۹: ۳۷۶) تأکید می‌کند که لازم است زبان‌شناسی شناختی به حوزه‌های گفتمان و تعامل اجتماعی هم بپردازد: "تأکید بر ماهیت پویای ساختارهای مفهومی و دستوری، ما را به پویایی گفتمان و تعامل اجتماعی رهنمون می‌شود. اگر چه این دو حوزه از ابتدا بخشی از دستور شناختی محسوب می‌شده‌اند، اما قطعاً اهمیتی را که شایسته آن بوده‌اند دریافت کرده‌اند."»
(کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸: ۱)

هم‌گرایی زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی از آنرو تسهیل می‌شود که هر دو رشته در میانی و روش‌شناسی مطالعه تنوعات، اشتراک نظر دارند. با وجود این، باید تصریح کرد که تاکنون عمدتاً زبان‌شناسان شناختی بوده‌اند که بر اهمیت در نظر گرفتن چشم‌انداز اجتماعی و فرهنگی در مطالعات شناختی (یعنی بر ایجاد رشته زبان‌شناسی شناختی اجتماعی) تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، کنفرانس‌ها و نوشته‌هایی که رویکرد اجتماعی-شناختی به زبان را مورد توجه قرار داده‌اند توسط پژوهشگران حیطه زبان‌شناسی شناختی طراحی، اجرا یا نوشته شده‌اند، نه توسط زبان‌شناسان اجتماعی. تنها استثناء مهم در این میان ریچارد هادسون^۵، نویسنده کتب مطرح در حیطه زبان‌شناسی اجتماعی است که به وضوح بر بررسی مسائل شناختی در رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی به زبان و همچنین بر لزوم مطالعه عوامل اجتماعی در زبان‌شناسی شناختی تأکید می‌کند:

«زبان‌شناسی شناختی این پتانسیل را داراست که سهمی جدی در برخی حیطه‌های مهم زبان‌شناسی اجتماعی داشته باشد. از سوی دیگر، این بدان معناست که حیطه‌هایی از زبان‌شناسی اجتماعی هم به حوزه زبان‌شناسی شناختی تعلق دارند و باید بر اندیشه و عمل

زبان‌شناسی شناختی (که برگرفته از شناخت انسان از محیط پیرامون او است) پرداخته شود.

چرا زبان‌شناسی شناختی اجتماعی؟

ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا در این مقاله اصطلاح زبان‌شناسی شناختی/اجتماعی به عنوان معادل برای عبارت انگلیسی Cognitive Sociolinguistics انتخاب شده است، حال آنکه ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت انگلیسی، «زبان‌شناسی اجتماعی شناختی» است.

در این باره باید گفت که نخست، به اذعان پژوهشگرانی چون پوتز^۱، رایینسون^۲ و ریف^۳ (۲۰۱۴: ۳)، اکثر کسانی که در این رشته تحقیقاتی داشته‌اند زبان‌شناسان شناختی بوده‌اند که به مطالعه عوامل اجتماعی تأثیرگذار در مطالعات خود همت گمارده‌اند، نه زبان‌شناسان اجتماعی که به مطالعه عوامل شناختی تأثیرگذار در مطالعات خود پرداخته باشند. از مهم‌ترین زبان‌شناسان شناختی و مجموعه‌های مطالعاتی که به تکوین مطالعات اولیه زبان‌شناسی شناختی اجتماعی کمک کرده‌اند، می‌توان به کریستینسن و دیرون (۲۰۰۸) و مجموعه مقالات ویراسته‌گیرترس و دیگران (۲۰۱۰) نام برد. اما دلیل دیگر و دلیل مهم‌تر در انتخاب معادل فارسی «زبان‌شناسی شناختی اجتماعی» برای اصطلاح انگلیسی Cognitive Sociolinguistics آن بود که نویسندگان مقاله حاضر، همسو با گیرترس و دیگران (۲۰۱۰: ۲)، زبان‌شناسی شناختی را چارچوب نظری مشخصی با ابعاد گوناگون خود می‌دانند، حال آنکه زبان‌شناسی اجتماعی تنها به حیطه‌ای از تحقیقات اشاره می‌کند که در ارتباط با ساختارهای اجتماعی است، نه یک چارچوب نظری مدون.

بحث و بررسی

از تولد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی حدود یک دهه می‌گذرد. نخستین کتابی که این نام را بر پیشانی خود دارد کتاب کریستینسن و دیرون است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. در مورد پیشینه فارسی، می‌توان به دو اثر اشاره کرد که در چارچوب شناختی اجتماعی نوشته شده‌اند؛ نخست مقاله زندی و احمدی (۱۳۹۵) که به معرفی نام‌شناسی^۴ اجتماعی شناختی و بررسی ابعاد اجتماعی‌شناختی مؤثر در نام‌گذاری می‌پردازد و دیگری مقاله مدرس و مظفری (۱۳۹۷) که شأن

1. Pütz
2. Robinson
3. Reif
4. onomasiology

5. Hudson

در حوزه‌زبان‌شناسی شناختی تأثیر بگذارند.»

(هادسون، ۲۰۰۰: ۱، به نقل از پوتر و دیگران، ۲۰۱۴: ۳-۴)

گیررتس و دیگران (۲۰۱۰: ۲) در مورد تلاقی دو رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی در زبان‌شناسی شناختی اجتماعی‌چنین می‌گویند:

«به طور کلی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی را می‌توان تلاشی برای دستیابی به هم‌افزایی میان زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی دانست. حال دو پرسش مطرح می‌شود: یکی اینکه زبان‌شناسان شناختی به چه دلیل به سمت تحقیقات متغیرگرا سوق می‌یابند؟ و دیگر آنکه چرا زبان‌شناسان اجتماعی به خود زحمت مطالعات زبان‌شناسی شناختی می‌دهند؟»

(گیررتس و دیگران، ۲۰۱۰: ۲)

گیررتس و دیگران (۲۰۱۰) در ادامه و در پاسخ به دو سؤال بالا چنین استدلال می‌کنند که، از منظر زبان‌شناسی شناختی، دو شاخصه‌ای که معرف رویکرد حاصل از تلفیق متغیرهای اجتماعی در زبان‌شناسی شناختی هستند عبارتند از (۱) دیدگاه ناظر بر اولویت معنا در زبان‌شناسی شناختی، و (۲) ماهیت کاربرد-بنیاد زبان‌شناسی شناختی. این شاخص‌ها (که به طرق متفاوتی با یکدیگر وابستگی دارند)، هر دو، معرف ویژگی‌هایی هستند که قلب تپنده نظام زبان‌شناسی شناختی محسوب شده و به میزان وسیعی تکامل درونی این رویکرد را نشان می‌دهند. بعداً مشخص خواهد شد که این ویژگی‌ها چگونه به طرز اجتناب‌ناپذیر با منظر اجتماعی ارتباط دارند.

پوتر و دیگران (۲۰۱۴) به بررسی برخی ویژگی‌های مهم و برجسته هر دو حیطه زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی می‌پردازند تا ببینند چگونه می‌توان آنها را در رویکردی واحد، یعنی در زبان‌شناسی شناختی اجتماعی به کار بست. برخی از مفاهیم مهمی که در این اثر مطرح می‌شود و خطوط کلی پژوهش در این حیطه را نشان می‌دهند به قرار زیر است.

زبان‌شناسی کاربرد-محور و تنوعات درون زبانی

در هر دو حیطه زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی، اهمیت زیادی به کاربرد واقعی نظام زبان و دانش‌گوینده از این کاربرد داده می‌شود. زبان‌شناسان شناختی همواره رویکرد کاربرد-محور به زبان را تبلیغ و تشویق کرده‌اند، به طوری که این امر یکی از اصول اساسی زبان‌شناسی شناختی است. زبان‌شناسی کاربرد-محور ریشه در این فرض دارد که زبان

تنها مخزنی از واحدهای صورت-معنا نیست که در کاربرد روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند، بلکه خود نظام زبان محصول این کاربرد روزمره است و ریشه در تجربه کاربران دارد (بای بی^۱، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰؛ لانگاکر^۲، ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰). به این ترتیب، زبان‌شناسی کاربرد-محور ادعای کند که تمام معنا دارای ماهیت تجربی است (بای بی، ۲۰۰۶) و تنوع در معنا (از جمله تغییرات معنایی) از استنباط‌هایی برمی‌خیزد که ریشه در رخدادهای کاربرد دارند (تراگوت^۳، ۱۹۸۹؛ تراگوت و داشر^۴، ۲۰۰۲). طبیعتاً گردآوری داده‌های کاربردی واقعی مستلزم روش‌های تجربی مورد استفاده در زبان‌شناسی پیکره‌ای است. گروندلرز^۵، گیررتس، و اسپیلمن^۶ (۲۰۰۷) و گرایس^۷ و استفانویچ^۸ (۲۰۰۶) از جمله نمایندگان گروه فزاینده‌ای از زبان‌شناسان شناختی هستند که در جهت‌گیری روش‌شناختی خود از شیوه‌های نسبتاً کیفی (و گاه حتی صرفاً شمی) فاصله می‌گیرند و به سمت کارهای کمی پیش می‌روند. همان‌گونه که ویراستاران جلد متأخری از نشریه «روش‌ها در زبان‌شناسی شناختی»^۹ می‌گویند: امروزه این آگاهی وجود دارد که نظریه زبانی باید ریشه در مشاهده کاربرد زبانی داشته باشد، یعنی در آزمون‌های تجربی (گوآنزالز-مارکز^{۱۰} و دیگران، ۲۰۰۷: xxii). یکی از شیوه‌هایی که مدتی طولانی است در مطالعات زبانی به کار می‌رود اما اخیراً به حیطه زبان‌شناسی شناختی راه یافته است، تجزیه و تحلیل پیکره‌ای است؛ یعنی بررسی نظام‌مند داده‌های زبانی که به طور طبیعی رخ داده‌اند. در حالی که برخی مطالعات پیکره‌ای خود را به گزارش بسامد رخداد یک مقوله واژگانی یا یک مقوله دستوری دلخوش می‌کنند، برخی دیگر از مطالعات یک گام پیش‌تر رفته و حتی رویکردی آماری به خود می‌گیرند. نمونه قابل توجهی از مطالعات زبان‌شناسی شناختی را که گرایش به سمت قطب کمی-آماری داشته‌اند، می‌توان در کتاب پیکره‌ها در زبان‌شناسی شناختی^{۱۱}، ویراسته گرایس و استفانویچ (۲۰۰۶) مشاهده کرد. روش‌های تجربی (و مخصوصاً آماری) ابزارهای لازم برای آزمودن سازه‌های نظری در درون زبان‌شناسی شناختی هستند؛

1. Bybee

2. Langacker

3. Traugott

4. Dasher

5. Grondelaers

6. Speelman

7. Gries

8. Stefanowitch

9. Methods in Cognitive Linguistics

10. Goanzalez-Marquez

11. Corpora in Cognitive Linguistics

حال زبان‌شناسی شناختی که ادعا می‌کند تنوع و تغییر معنا از طریق تقویت کاربرد شناختی استنباط‌های گوینده-شنونده انگلیخته می‌شود، چگونه می‌تواند گوینده و شنونده را در مرکز طراحی پژوهشی خود قرار ندهد؟

در فضای پس از درک این نقیصه، پژوهشگران شناختی احساس کردند که به منظور رسیدن به نظریه جامع‌تری از زبان، زبان‌شناسی شناختی باید به این امر توجه کند که مفاهیم اصلی معنا و نیز مقوله‌بندی و انعطاف‌پذیری آنها در سطح کاربرد روزمره زبان چگونه تحقق می‌یابند؛ چه از منظر هنجارهای در سطح جوامع گفتاری و چه از منظر هنجارهای سبک‌شناختی، اجتماعی یا فرهنگی حاکم بر این رخدادها.

البته باید اذعان کرد که در درون زبان‌شناسی شناختی، بخش‌هایی هم وجود دارند که در پی انضمام مدل‌های فرهنگی و شناختی واقع شده در اجتماع^{۱۰} بوده‌اند، مانند دیرون، فرانک^{۱۱} و پوتز (۲۰۰۳)، فرانک و دیگران (۲۰۰۸)، ایتکونن^{۱۲} (۲۰۰۳)، سینها^{۱۳} (۲۰۰۷)، هاردرد^{۱۴} (۲۰۱۰)، زلاتف^{۱۵} و دیگران (۲۰۰۸). اما این مطالعات رویکرد غالب در درون زبان‌شناسی شناختی محسوب نشده‌اند.

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفته شد، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی پیشنهاد می‌کند که درک کامل‌تر از ماهیت کاربرد-محور زبان تنها وقتی ممکن است که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی که به رخداد کاربرد شکل می‌دهند در کنار عوامل شناختی، به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بر گویندگان، جایگاه آنان در جامعه و مشارکت آنها در نقش‌های اجتماعی متفاوت تأکید زیادی می‌کند. این رویکرد همچنین به تلقی ضمنی و صریح گویندگان از تنوعات زبانی و درک آنان از این پدیده نیز توجه دارد. طراحی روش‌های پژوهشی که بتواند همه این جنبه‌های تنوع را به صورت درست مورد توجه قرار دهد، تنها وقتی امکان‌پذیر است که یک رویکرد بینارشته‌ای دنبال شود که بر میراث مشترک زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی بنا شده باشد و این دقیقاً همان چیزی است که در قلب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی قرار دارد.

یعنی برای بررسی واقعیت روان‌شناختی داده‌های (پیکره‌بنیاد) خاص. کاربرد فزاینده روش‌های تجربی در زبان‌شناسی شناختی را باید به مثابه گرایش نویدبخشی در نظر گرفت که به ادغام زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی می‌انجامد: هر دو شاخه اکنون به روش‌های پژوهش تجربی یکسان (یا مشابه) تکیه می‌کنند در حالی که چشم‌اندازهای شناختی و اجتماعی خاص خود را نیز با یکدیگر ترکیب می‌کنند.

اگرچه اتخاذ رویکرد کاربرد-محور به آن معنا است که هر رخداد کاربرد (چه آنی^۱ و چه استخراج شده^۲) برای نتیجه‌گیری در خصوص بازنمایی‌های شناختی و اجتماعی زبان مناسب است، اما تفاوت‌هایی بین زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی در خصوص نوع رخدادهای کاربردی که مورد توجهشان بوده وجود دارد. به این ترتیب که زبان‌شناس اجتماعی معمولاً داده‌های مربوط به کاربرد را از یک جامعه گفتاری از پیش تعریف شده^۳ و به صورت آزمون‌های استخراج^۴ یا مصاحبه، یا داده‌های جمع‌آوری شده از مشاهدات قوم‌نگاری گسترده و یا شیوه‌های دیگر جمع‌آوری می‌کند، اما زبان‌شناسی شناختی کاربرد-محور معمولاً به پیکره‌های بزرگ غیراستخراج شده^۵ تکیه می‌کند تا به تعمیم‌هایی در خصوص معنا و تنوع در زبان دست یابد؛ اگرچه گاه داده‌های استخراج شده نیز در زبان‌شناسی شناختی به کار می‌روند (برای مثال، رک. گیبز^۶، ۱۹۹۴؛ سندرا^۷ و رایس^۸، ۱۹۹۵). بنابراین، در حالی که زبان‌شناسی اجتماعی با دقت بسیار گویندگان و جامعه و فرهنگ آنها را در مرکز طراحی پژوهش خود قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد زبان‌شناسی شناختی ادعاهای کاربرد-محور خود را بدون در نظر گرفتن کاربرد واقعی زبان در تعاملات اجتماعی برمی‌ساخته است.

این واقعیت که زبان‌شناسی شناختی همیشه اطلاعات مربوط به مشارکت‌کنندگان در رخداد کاربرد را مورد توجه قرار نمی‌دهد، آشکارا برای این نظریه زبانی که ماهیت معنا را تجربی و منظر بنیاد^۹ می‌داند، مشکل‌ساز خواهد بود.

1. spontaneous
2. elicited
3. pre-defined speech community
4. elicitation experiment
5. non-elicited
6. Gibbs
7. Sandra
8. Rice
9. perspectival

10. socially-situated meaning

11. Frank

12. Itkonen

13. Sinha

14. Harder

15. Zlatev

و همچنین انعطاف‌پذیری آن در واقع بر تمام سطوح زبان، اعم از صرف، نحو، واج‌شناسی، و غیره، سایه می‌افکند.

اما معنا در خلأ وجود ندارد، بلکه در تعامل افراد ایجاد و منتقل می‌شود و به همین دلیل است که تعریف زبان در رویکرد زبان‌شناسی شناختی نه بر شناخت صرف، بلکه بر شناخت اجتماعی و فرهنگی مبتنی است. از سوی دیگر، یکی از نکات اساسی در رویکرد شناختی، کاربرد-محور بودن زبان است. ایده اصلی زبان‌شناسی کاربرد-محور، رابطه دیالکتیک بین نظام زبان و کاربرد زبان است. در این نگاه، دستور زبان صرفاً مخزنی از دانش نیست که در کاربرد زبان مورد استفاده قرار گیرد، بلکه خود محصول کاربرد زبان است. در این رویکرد، رخدادهای کاربرد، نظام زبانی را بازتعریف می‌کنند و با آن در ارتباط متقابل قرار دارند.

از سوی دیگر، زبان‌شناسی اجتماعی تقریباً به طور کامل مطالعه معناشناسی و تنوعات آن را به فراموشی سپرده است. آثار اولیه و پیشرو در زبان‌شناسی اجتماعی (لباو^{۱۲}، ۱۹۶۳؛ ترادگیل^{۱۳}، ۱۹۷۴) به بررسی تنوعات آوایی/واجی می‌پرداختند و بنیان‌های نظری و مهم‌ترین بنیان‌های روش‌شناختی این رشته در حیطه آوایی/واجی بنا شده‌اند. اگرچه مطالعات بعدی در حیطه زبان‌شناسی اجتماعی اندک اندک مطالعه تنوع در دیگر سطوح زبان، مانند نحو یا گفتمان، را نیز آغاز کرده‌اند، اما استیلاي مطالعات آوایی/واجی در این رشته هنوز مشهود است. معناشناسی و تنوع معنایی در درون‌زبان‌شناسی اجتماعی از جایگاهی حاشیه‌ای برخوردار بوده‌اند. مطالعات بسیارانگشت‌شماریا در زمینه بررسی تنوع معنایی، می‌توان در آثار بوبرگ^{۱۴} (۲۰۰۴) درباره تنوع نام‌شناختی، و رابینسون (۲۰۱۰، ۲۰۱۲a و ۲۰۱۲b) درباره تنوع مفهوم‌شناختی^{۱۵} دید.

یکی از دلایل غفلت از مطالعه تنوع معنا در زبان‌شناسی اجتماعی می‌تواند دشواری روش‌شناختی مطالعه پیچیدگی‌های معنایی باشد. تکنیک‌های مطالعه تنوع^{۱۶}، مستلزم قطعات زبانی تعریف شده‌ای هستند که بشود به صورت عینی آنها را استخراج و مقایسه کرد. متغیرهای آوایی/واجی و صرفی-نحوی به صورت قابل‌قبولی این شرط را برآورده می‌کنند. اما هر جا که تعریف مرزهای روشن لازم باشد، ماهیت فازی و

درک قاعده-محور در مقابل درک کاربرد-محور از زبان

به باور باد^۱ و کوچران^۲ (۲۰۰۷)، اهمیت مدل‌های کاربرد-محور در این واقعیت نهفته است که قادرند پدیده‌هایی را تبیین کنند که برای رویکردهای قاعده-محور مشکل‌آفرین هستند. هینس کنس^۳ (۲۰۱۱)، در جدیدترین پژوهشی که در این خصوص انجام شده، نظرات موافق و مخالف در خصوص رویکردهای کاربرد-محور و قاعده-محور به تنوعات آوایی را مورد بررسی قرار داده است. رویکردهای کاربرد-محور یا نمونه-محور^۴ (مانند نظریه شناختی نوع نخست، از جمله رک‌راش^۵ و مرویس^۶، ۱۹۷۵) معتقدند که تولید و درک زبان در انسان بر مبنای تجربیات زبانی ملموس شکل می‌گیرد، نه با قواعد زبانی انتزاعی. این مدل‌ها فرض می‌کنند که کاربران زبان هر بار که واژه‌های زبان خود را می‌شنوند اطلاعات دقیق زبانی (مثلاً اطلاعات واجی) آنها را در ذهن خود ذخیره می‌کنند (هینس کنس، ۲۰۱۱). در مقابل، رویکردهای قاعده-محور چنین فرض می‌کنند که کاربران زبان، کاربردهای خود را بر قواعد زبانی (مثلاً قواعد واجی) مبتنی می‌کنند که انتزاعی، مطلق و بی‌قید و شرط بوده و بر بسیاری از موارد خاص قابل‌تعمیم هستند.

مطالعه تنوع معنایی^۷

همان‌طور که دیده‌ایم، مطالعه «معنای تنوع»^۸ در زبان‌شناسی شناختی اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردار است. در عین حال، مطالعه «تنوع معنا» نیز فرصت دیگری است که از پیوند زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی حاصل می‌شود. حتی مرور مختصری بر ادبیات پژوهش در دو حیطه زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که این دو رشته در خصوص نحوه رویارویی با معنا و تنوع معنایی با یکدیگر تفاوت‌های عمده‌ای دارند. در منظر زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی از جایگاهی بنیادین برخوردار است. افزون بر این، معناشناسی در رویکرد شناختی حوزه‌ای منفک^۹ از دیگر سطوح زبان، مانند واج‌شناسی، نحو، و کاربردشناسی، در نظر گرفته نمی‌شود. برعکس، ویژگی‌هایی از معنا مانند ساختار نوع نخست^{۱۰} و شبکه‌شعاعی^{۱۱} (رک. لیکاف^{۱۱}، ۱۹۸۷)

1. Bod
2. Cochran
3. Hinskens
4. exemplar-based
5. Rosch
6. Mervis
7. variation of meaning
8. meaning of variation
9. prototype

10. radial category
11. Lakoff
12. Labov
13. Trudgill
14. Boberg
15. semasiological
16. variationist techniques

نادقیق معنای تواند مشکل‌آفرین باشد.

مانع دیگر بر سر راه مطالعه معناشناسی در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی تنوع‌گرا رامی‌توان نحوه تلقی متغیر زبانی دانست. تالیاموتنه (۲۰۱۲: ۴) می‌گوید اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین تعریف متغیر زبانی «دو یا چند شیوه بیان یک چیز واحد» است. این تعریف برای مطالعه تنوعات آوایی/واجی، صرفی- نحوی و حتی تنوعات نام‌شناختی مناسب است؛ مثلاً خیشومی نرم‌کامی و خیشومی لثوی را می‌توان دو شیوه (گونه) تلفظ واژه‌های انگلیسی دانست که به -ing ختم می‌شوند (متغیر -ing). اما با در نظر گرفتن تغییر متغیر، مشاهده می‌شود که معناشناسی حیطه دشواری‌آفرینی است، چراکه متغیرهای معنایی، مخصوصاً متغیرهای مفهوم‌شناختی^۱، در این مدل خوش نمی‌نشینند. به عنوان مثال، ساخت‌های سببی در انگلیسی که ساخت‌هایی چندمعنا به شمار می‌روند، بیانگر مفاهیم متفاوتی هستند، نه اینکه صرفاً شیوه‌های متفاوت بیان یک چیز واحد باشند (گلدبرگ^۲، ۱۹۹۵).

چالش‌هایی که به سبب نحوه برخورد زبان‌شناسی اجتماعی با معناشناسی و تنوعات معنایی پیش روی زبان‌شناسی اجتماعی قرار دارند، در واقع فرصت‌های زبان‌شناسی شناختی اجتماعی تلقی می‌شوند. زبان‌شناسی شناختی اجتماعی در پی بررسی‌بنیان‌های اجتماعی-فرهنگی تنوع انواع مختلف معنا (یعنی معنای واژگانی و ساختی^۳) از طریق مدد جستن از نظریات معناشناسی شناختی است. به این ترتیب، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی این ویژگی معنا را، به عنوان یک مقوله غیرگسسته^۴ ولی در عین حال نظام‌مند، می‌پذیرد و این فرض را برای تبیین تنوع در درون گویش‌های جغرافیایی، گویش‌های اجتماعی، فرهنگ‌ها، سبک‌ها، و سیاق‌های متفاوت به کار می‌گیرد.

ظهیر زبان‌شناسی شناختی اجتماعی (گیررتس، ۲۰۰۳؛ کریستینسن، و دیرون، ۲۰۰۸؛ گیررتس و دیگران، ۲۰۱۰) بخشی از تحول عمده‌تری است که نه فقط زبان‌شناسی شناختی، بلکه کل علوم شناختی را تحت تأثیر قرار داده است. این تحول، در واقع تغییر کانون توجه از ویژگی‌های ذهن فرد به ویژگی‌های ذهن‌های در حال تعامل است؛ این تغییر عمده در رشته‌های مختلفی صورت گرفته است، مخصوصاً در

مردم‌شناسی (برای مثال، رک. کرونن فلد^۷، ۲۰۰۸). مانند دیگر جنبه‌های تغییر اجتماعی^۸، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی نیز باید نتایج و تبعات قرار دادن ذهن در بافت اجتماعی را مد نظر قرار دهد.

نتیجه‌گیری

هاردر (۲۰۱۴: ۲-۳) در چکیده مقاله تنوع، ساختار و هنجارها^۹ می‌گوید پس از گذشتن از دوره‌ای که در آن توجه علوم شناختی منحصر بر سازوکارهای ذهنی بود، امروزه علوم شناختی به نحو روزافزونی در حال منضم کردن ابعاد اجتماعی به مطالعات شناختی است. ظهور زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بخشی از این گرایش کلی است. این مقاله ادعا می‌کند که این فرایند مستلزم ارزیابی دوباره برخی مواضع پیشین در زبان‌شناسی است؛ یعنی آن مواضعی که هنجارهای زبانی/زبان‌شناختی را در نقطه مقابل زبان‌شناسی توصیفی و تنوع‌گرا^{۱۰} می‌دانند. پس از این ارزیابی مجدد، قرار دادن مجدد شناخت در جامعه^{۱۱}، زبان‌شناسی (از جمله زبان‌شناسی اجتماعی) را قادر خواهد ساخت شکاف‌هایی را که به سبب سرکوب کردن مبانی اجتماعی-فرهنگی واقعیت‌های زبان‌شناختی در بنیان‌های آن ایجاد شده بود، پر کند.

«چند] دهه قبل، ویلیام لباو نسبت به استفاده از واژه زبان‌شناسی اجتماعی معترض بود، چرا که از نظر او راهی برای مطالعه زبان‌شناختی وجود ندارد که در عین حال جنبه‌های اجتماعی و متغیرهای اجتماعی را به درستی در نظر بگیرد. بنابراین از نظر او اصطلاح جدید زبان‌شناسی اجتماعی حشو بود. اما از منظر زبان‌شناسی شناختی، که در آن «کاربرد- محور بودن» و «غیرحوزه‌ای بودن» مفاهیم کلیدی هستند، و بیش از بسیاری نظریه‌های دیگر مبتنی بر پژوهش‌های میان رشته‌ای است، استفاده از اصطلاح زبان‌شناسی شناختی اجتماعی اصلاً حشو یا دلخواهی نیست.»

(کریستینسن و دیرون، ۲۰۰۸: ۲)

اگرچه در زبان‌شناسی شناختی هنوز تمایل زیاد برای انجام مطالعات مبتنی بر تولیدات مکتوب گونه‌های استاندارد زبان^{۱۲} وجود دارد، اما اگر زبان‌شناسی شناختی بخواهد به راستی کاربرد- محور باشد نمی‌تواند از تنوعات کمی و کیفی

7. Kronenfeld
8. social turn
9. Variation, Structure, and Norms
10. variational
11. social recontextualization of cognition
12. Written production of standardized varieties

1. variant
2. semasiological variables
3. Goldberg
4. constructional
5. non-discrete
6. register

ظاهر می‌شود، بلکه این واقعیت را نیز باید قبول کند که تنها راه مطالعه نظام‌مند تنوعاتی که ابعاد اجتماعی مختلف را در برمی‌گیرد، لزوماً تجزیه و تحلیل تجربی است. به طور خلاصه، باید گفت اتخاذ رویکرد اجتماعی مستلزم روش تجربی است و اتخاذ روش تجربی مستلزم داشتن رویکرد اجتماعی است. این مقاله در پی آن بود تا چشم اندازی را معرفی کند که مقالات آتی نگارندگان بر آن مبتنی خواهد بود؛ مقالاتی که این بار به صورت مطالعه موردی و با تکیه بر داده‌های آماری نشان خواهند داد که رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی چشم اندازی جدید و بهینه برای مطالعه و درک ماهیت کاربرد-محور و نیز تنوعات اجتماعی معنا در زبان است. نگارندگان این مقاله امیدوارند با این مجموعه مقالات فصلی نو در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی و شناختی در ایران گشوده شود.

که در درون‌گونه‌های استاندارد و غیراستاندارد یک زبان وجود دارد غفلت کند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی شناختی کاربرد-محور نمی‌تواند خود را راضی کند که در سطحی از زبان مطالعه کند که کم و بیش همان سطح چامسکیایی، یعنی جامعه گفتاری همگن است. رویکرد زبان‌شناسی شناختی کاربرد-محور، زبان را آن‌گونه که در واقع هست و توسط گویشوران واقعی در موقعیت‌های واقعی به کار می‌رود، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در نتیجه این رویکرد، زبان‌شناسی شناختی نیازمند به کارگیری روش‌های تجربی برای مطالعه تنوعات اجتماعی است، یعنی روش‌هایی که مطابق استانداردهای زبان‌شناسی اجتماعی در مطالعه تنوعات اجتماعی باشند و در عین حال بتوانند بین تنوعات اجتماعی و تنوعات مفهومی تمایز قائل شوند. به گفته گیرترس (۲۰۰۵: ۱۶۸-۱۸۲) زبان‌شناسی شناختی نه تنها باید این واقعیت را بپذیرد که تنوع اجتماعی به صورت نظام‌مند در داده‌های زبانی خاصی که برای مطالعه در اختیار قرار دارد

منابع

مدرسی، یحیی و شراره مظفری (۱۳۹۷). تأثیر نگرش گویشوران بر کاربرد تنوعات گونه‌ای زبان فارسی در استان فارس: پژوهشی اجتماعی-شناختی. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی. دوره ۲، شماره اول، ۲۲-۵۰.

زند، بهمن و بهزاد احمدی (۱۳۹۵). نام‌شناسی اجتماعی-شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. دوره نهم، شماره ۱، ۹۹-۱۲۷.

Boberg, C. (2004). Real and apparent time in language change: Late adoption of changes in Montreal English. *American Speech*, 79(3), 250-269.

Bod, R., & Cochran, D. (2007). Introduction to exemplar-based models of language acquisition and use. *Workshop Proceedings of 19th European Summer School in Logic, Language and Information*. Retrieved from: https://www.scss.tcd.ie/conferences/esslli2007/content/CD_Contents/content/id18/id18.pdf

Bybee, J. (2006). From usage to grammar: The mind's response to repetition. *Language*, 82(4), 711-733.

Bybee, J. (2007). *Frequency of use and the organization of language*. Oxford: Oxford University Press.

Bybee, J. (2010). *Language, usage, and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.

Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Dirven, R. (2005). Major strands in cognitive linguistics. In F. J. Ruiz de Mendoza Ibanez & M. S. P. Cervel (Eds.). *Cognitive linguistics: Internal dynamics and interdisciplinary interaction* (pp. 17-68). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

Dirven, R., Frank, R. & Pütz, M. (Eds.) (2003). *Cognitive models in language and thought: Ideology, metaphors, and meaning*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

Frank, R., Dirven, R., Ziemke, T. & Bernárdez, E. (Eds.) (2008). *Body, language and the mind*. Vol. 2: Sociocultural situatedness. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

Geeraerts, D. (2003). Cultural models of linguistics standardization. In R. Dirven,

- R. Frank & M. Pütz (Eds.), *Cognitive models in language and thought: Ideology, metaphors, and meaning*, (pp. 25-68). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D. (2005). *Lectal variation and empirical data in cognitive linguistics*. In F. J. Ruiz de Mendoza Ibanez & M. S. P. Cervel (Eds.), *Cognitive linguistics: internal dynamics and interdisciplinary interaction* (pp.163-189). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D., Kristiansen, G., & Peirsman, Y. (Eds.) (2010). *Advances in cognitive sociolinguistics*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Gibbs, R. (1994). *The poetics of mind*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldberg, A. E. (1995). *A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Gonzalez-Marquez, M., Mittelberg, I., Coulson, S., & Spivey, M. J. (Eds.) (2007). *Methods in cognitive linguistics*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Grondelaers, S., Geeraerts, D., & Speelman, D. (2007). *A case for a cognitive corpus linguistics*. In M. Gonzalez-Marquez, I. Mittelberg, S. Coulson & M. J. Spivey (Eds.), *Methods in cognitive linguistics*, (pp. 149- 169). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Gries, S. Th. & Stefanowitch, A. (Eds.) (2006). *Corpora in cognitive linguistics: corpus-based approaches to syntax and lexis*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Harder, P. (2010). *Meaning in mind and society: A functional contribution to the social turn in cognitive linguistics*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Harder, P. (2014). *Variation, structure and norms*. In M. Pütz, J. A. Robinson & M. Reif (Eds.), *Cognitive sociolinguistics, social and cultural variation in cognition & language use* (pp. 53-73). Berlin, New York: John Benjamins.
- Hudson, R. (2000), *Review of Bernard Spolsky: Sociolinguistics*, 1998. University of Essen, LINSE.
- Hinskens, F. (2011). *Lexicon, phonology and phonetics: Or rule-based and usage-based approaches to phonological variation*. In P. Siemund (Ed.), *Linguistics universals and language variation* (pp. 425-466). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Itkonen, E. (2003). *What is language? A Study in the Philosophy of Linguistics*. Turku: University of Turku
- Kristiansen, G. & R. Dirven (Eds.) (2008). *Cognitive sociolinguistics: Language variation, cultural models, social systems*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Kronenfeld, D. B. (2008). *Culture, society, and cognition: Collective goals, values, action, and knowledge*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Labov, W. (1963). *The social motivation of a sound change*, *Word*, 1(18), 1-42.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of cognitive grammar: Theoretical prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1999). *Grammar and conceptualization*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Langacker, R. W. (2000). *A dynamic usage-based model*. In M. Barlow & S. Kemmer (Eds.), *Usage-based models of language*, (pp. 1-64). Stanford, CA: CSLI Publications.
- Pütz, M., Robinson, J. A., & Reif, M. (2014). *The emergence of cognitive sociolinguistics: An introduction*. In M. Pütz, J. A. Robinson, & M. Reif (Eds.), *Cognitive sociolinguistics, social and cultural variation in cognition & language use* (pp. 1-22). Berlin, New York: John Benjamins.
- Robinson, J. A. (2010). *Awesome insights into semantics variation*. In D. Geeraerts, G. Kristiansen & Y. Piersman (Eds.), *Advances in cognitive sociolinguistics*, (pp. 85-109). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Robinson, J. A. (2012a). *A sociolinguistics perspective on semantic change*. In K.

- Allen & J. A. Robinson (Eds.), *Current methods in historical linguistics* (pp. 191-231). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Robinson, J. A. (2012b). A gay paper: Why should sociolinguistics bother with semantics? *English Today*, 28(4), 38-54.
- Rosh, E., & Mervis, C. (1975). Family resemblances: Studies in the internal structure of categories. *Cognitive Psychology*, 7(4), 573-605.
- Sandra, D., & Rice, S. (1995). Network analyses of prepositional meaning: mirroring whose mind – the linguist's or the language user's? *Cognitive Linguistics*, 6(1), 89-130.
- Sinha, C. (2007). Cognitive linguistics, psychology and cognitive science. In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *Handbook of cognitive linguistics* (pp. 1266-1294). Oxford: Oxford University Press.
- Tagliamonte, S. A. (2012). *Variationist sociolinguistics, change, observation, interpretation*. UK: Wiley-Blackwell.
- Tagliamonte, S. A. (2016). *Making waves: The story of variationist sociolinguists*. UK: Wiley-Blackwell.
- Traugott, E. C. (1989). On the rise of epistemic meaning in English: An example of subjectification in semantic change. *Language*, 65, 33-65.
- Traugott, E.C., & Dasher, R. B. (2002). *Regularity in semantic change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Trudgill, P. (1974). *The social differentiation of English in Norwich*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zlatev, J., Racine, T. P., Sinha, C. & Itkonen, E. (Eds.) (2008). *The shared mind: Perspectives on intersubjectivity*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.